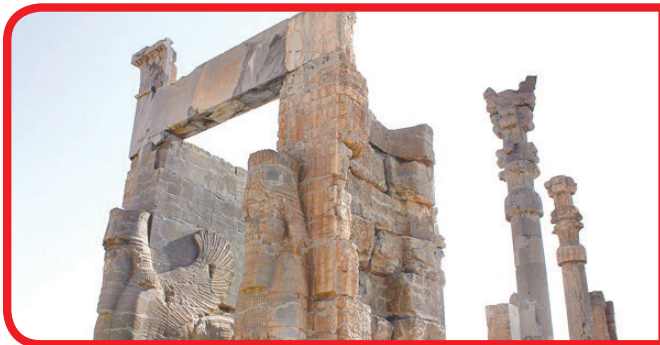




دارم نجاتشان می‌دهم!

کشف پایه‌ستون‌های تاریخی در خانه یک روستایی

رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مرودشت، از کشف پایه ستون‌های تاریخی متعلق به دوره هخامنشی در منزل یک فرد روستایی در مرودشت خبر داد.

موقعیت اول

اولی: اوه اوه! آیا این‌ها بخشی از دیوارهای شمالی قلعه تاریخی اول‌تان نیست؟

دومی: آفرین! معلوم است این کاره‌ای‌ها! قشنگ است! نه؟

اولی: قشنگ است؟ برداشتی با مافیا هم‌دست شدی و این‌ها را آوردی اینجا باهاشان دور خانه‌ات دیوار کشیدی، بعد می‌گویی قشنگ است؟ الان زنگ می‌زنم بیايند پدرت را در بیاورند...

دومی: چی می‌گویی بابا! مافیا کجا بود. برو آن‌جا خودت ببین، همین شکلی دیوارش ریخته و کسی هم کاری باهاش ندارد. هر چقدر هم هر پیش را دوست داشتی بردار ببر با خودت! مافیا می‌خواهیم چه کار؟! حرفی می‌زنی‌ها.

موقعیت دوم

اولی: ببینم! این نقش رستم نیست؟ در خانه تو چه کار می‌کند؟

دومی: داشتند اطرافش را با دریل، کنده‌کاری می‌کردند. کنده شد افتاد زمین. دیدم اگر برش ندارم، الان است که بیايند با غلطک از رویش رد شوند. آوردم اینجا که حفاظت از دست میراث فرهنگی کنم ازش.

موقعیت سوم

اولی: عزیزم! این‌ها را چرا داری چال می‌کنی؟ مگر این‌ها کتیبه‌های باستانی نیستند؟

دومی: هیچی نگو! دارم نجاتشان می‌دهم.

اولی: نجات چی؟ از دست کی؟

دومی: هیچی نگو! نجات کلی.



کارتون فوتبال‌یست‌ها الگوی ستاره‌های امروز بوده

ایشی‌زاکی بدون توجه به تماشاگران

فرناندو تورس همراه تیم چلسی به ژاپن سفر کرده و در هجوم سؤال‌های خلاقانه باشگاه خبرنگاران جوان ژاپن، یکی از دلایل فوتبال‌یست شدنش را «سوباسا اوزارا» (!) معرفی کرده. بعد خبرنگارها اطلاعات آرشیوی بیرون کشیده‌اند که نشان می‌دهد الساندرو دل پیرو، زین‌الدین زیدان و لیونل مسی هم در دوران کودکی با دیدن حرکات کاپیتان سوباسا، آرزو می‌کردند که بتوانند مانند او بازی کنند. رویداد نویسان الگوی تلویزیونی بازیکنان روز تیم‌های ملی و باشگاهی و برخی مربیان را در زیر می‌آورند.

* علی پروین / الگو: گالونی (در سریال کارتونی بچه‌های مدرسه والت).

* کفاشیان / الگو: آقای خطی (همان بابایی که همین طوری روی یک خط مستقیم راه می‌رود و به هر چیزی که می‌رسد، دستش را می‌زند سر دلش و قه‌قهه می‌خندد).

* ابراهیم تهامی / الگو: تسوکه (بعد از لود شدن ضربه کاری و آتیش کردن شمشیر سامورایی با نرخ پانزده نفر بر دقیقه یاران آقای کلاتر (در اینجا منظور تیم حریف) را به صورت نگینی خرد شده تحویل جامعه می‌داد).

* حسین کعبی / الگو: کعبی با ضربه قایمکی که در شکم آقا فیگو فرو کرد، می‌تواند با تقریب خوبی از کاکرو یوگا هم الگو گرفته باشد!



هر کسی باید پلیس خود باشد

دبیر جشنواره فجر شخصا به محتوای فیلم‌ها نظارت می‌کند
 محمدرضا عباسیان که دبیر اجرایی سی‌و یکمین جشنواره فیلم فجر است، مصاحبه کرده و گفته: «سال گذشته نگاه این بود که دبیر خودش را از محتوای آثار مبرا می‌دانست و می‌گفت متولی محتوای آثار سینمایی اداره نظارت است و من دبیر اجرایی هستم. من شخصا با این مسئله مشکل دارم و می‌گویم دبیر هر جشنواره‌ای باید به کیفیت محتوایی آثاری که به بخش‌های مختلف جشنواره راه پیدا می‌کند احاطه داشته باشد و پاسخگوی فیلم‌هایی باشد که پذیرا و میزبان‌شان است.»

ما بعد از خواندن این خبر از شادی به خود پیچیدیم (!) و احساس کردیم یک جایی بین نایه چپ و دریچه دیافراگم‌مان که در علم آناتومی به آن تعهددون می‌گویند، درد می‌کند و احتمال دارد ناغافل پاره شده باشد. با اعلام موجی از مسئولیت نسبت به محتوای فیلم‌ها، پیش‌بینی ما این است که موجی از نور و غرور و سرور سراسر سالن همایش‌های برج میلاد را فرا بگیرد و اصلا یک وضعی بشود که نتوانی وصف کنی و واقعا بیا و ببین! نطق پیشنهادی رویداد نویسان برای سخنرانی دبیر جشنواره در آیین افتتاحیه به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

با توجه به جایگاه ویژه و فراموش ناشدنی نظارت پس از ساخت، نظارت در طول ساخت و حتی نظارت قبل از ساخت فیلم‌های سینمایی، بر آن شدیم تا در دور جدید جشنواره، شعار «نظارت مستمر، هم بر گروه؛ هم نفر (!)» را به عنوان یک راهبرد اساسی نصب‌العین اصحاب سینما کنیم. برخلاف دور قبل که رئیس جشنواره هر روشی به دستش رسید را با تکنیک تدوین غیر خطی، راهی پرده سینماها کرد، در دور جدید برای اعاده حیثیت از کمیته برگزار کننده جشنواره، همه با هم می‌خوانیم: «نظارت بر راش‌ها / راه جلوگیری از ای کاش‌ها.» بیایید پلیس خود باشیم. به امید آن روز. متشکریم.



تولد «پوپي جون» مبارک!

چند ماه پیش بود که یکی از بازیگران خانم سینمای ایران نامه‌ای سرگشاده تنظیم کرد و گلایه‌ها سر داد که وضعیت اخلاقی سینمای ایران چندان تعریفی ندارد و بعضی از کارگردان‌ها و تهیه کنندگان سینمای ایران، تنها بازیگرانی را در پروژه‌های سینمایی خود راه می‌دهند که شرایط خاصی را داشته باشند و ...

خلاصه خانم بازیگر در آن نامه چنان با سوز و گداز از ارزش‌های اخلاقی و لزوم احیای آن‌ها در جامعه هنری دم زد که اشک شوق در دیده ما قلیان داشت و یکی دو هفته‌ای، توجه رسانه‌ها را به خودش جلب کرده بود. اما اخیرا خانم بازیگر در صفحه شخصی‌اش در یکی از شبکه‌های اجتماعی؛ عکس شش‌دانگی از سگ عزیزش گذاشته و تولد «پوپي جون!» را تبریک گفته!

همچنین خانم بازیگر که کلاس‌های ویژه خودآرایی هم برای خانم‌ها برگزار می‌کند؛ برای اثبات توانمندی‌اش در هنر خودآرایی، عکس‌های از چهره آراسته شده خودش را در صفحه شخصی‌اش به نمایش در می‌آورد و گاه گاهی هم از حق و حقوق برخی زندانیان سیاسی جریان فتنه که گمان می‌کند به آن‌ها ظلم شده، در همان صفحه اینترنتی‌اش می‌نویسد و روز بعدش هم در وصف چشم‌های مهربان همان «پوپي جون!» قلم فرسایی می‌کند!

رویداد آشنا، بدینوسیله ابراز همدردی خودش را با جامعه «ورشکستگان فرهنگی!» اعلام می‌دارد که مجبورند اضافه شدن این خانم هنرمند! را به جمع خودشان پذیرا باشند!

ما چی بگوئیم دیگه؟!

همین‌ها که گفتیم بس است!

انصافا با چه کسانی (برخی‌ها مثل همین هنرمند فرهیخته!) شده‌ایم هفتاد و چند میلیون!